

# ارزیابی از مدارس هوشمند: به عهدۀ کارگزاران یا پژوهشگران؟



طرح انجام می‌دهد، اعتماد داشت. سه سال بعد که در همین دانشگاه به‌عنوان استاد مهمان «کاربرد فناوری در برنامه‌دستی» را تدریس می‌کردم، دو معلم، یکی شاغل در دوره ابتدایی و دیگری در دوره راهنمایی، دانشجوی کلاس من بودند. از آن‌ها درباره وضعیت کاربرد فناوری در مدرسه‌شان سؤال کردم. هر دو گفتند که مدرسه‌شان بسیار مجهز و تعداد رایانه‌ها در آنجا به قدر کافی است ولی معلمان اغلب از این ابزار استفاده نمی‌کنند.

در بازدیدی هم که از یکی از مدارس معروف «کوالا لامپور» داشتیم، مدیر مدرسه با اینکه مدرسه‌اش هوشمند بود، حاضر نبود آنرا هوشمند بداند؛ گویی معلم، مدیر چندان رغبتی به استفاده از این واژه ندارند. به هر روی آنچه در ضمن گفت‌وگوها به دست آمد، حاکی از عدم علاقه این افراد به بحث درباره مدارس هوشمند بود؛ گویی تنها گروهی که از این ماجرا بهره برده‌اند، شرکت‌های فروش رایانه و لوازم جانبی آن بوده‌اند که فروش دستگاه‌ها و خدمات پس از فروش آن‌ها بیش از همه به آن‌ها سود رسانده است.

گاه این جمله مایکل اپل<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی به ذهنم خطور می‌کرد که ورای تبلیغات پر سروصدا و مبالغه‌آمیزی که درباره آثار آموزشی رایانه‌ها وجود دارد، تجارت و سود عظیمی نهفته است. شرکت‌های رایانه‌ای بسیاری از تبلیغات خود را بر امکانات آموزشی رایانه‌ها متمرکز کرده و فضای پر تب‌وتابی در مدارس به وجود آورده‌اند.

شاید این سخن اپل بدبینانه باشد و نتوان فقط منافع شرکت‌ها و کمپانی‌ها را عامل توسعه فناوری‌های رایانه‌ای در مدارس دانست ولی به هر روی، سود عظیم شرکت‌ها در این میان انکارناپذیر است. باتوجه به تجربه مالزی، که مبدع مدارس هوشمند بوده است، چند موضوع را باید برجسته کرد:

- ارزیابی کنندگان طرح مدارس هوشمند باید محققانی خارج از حوزه اجرایی آموزش و پرورش و مجربان طرح باشند.
- برای آموزش معلمان و مدیران مدارس باید بودجه‌ای متناسب با بودجه سخت‌افزاری در نظر گرفت.
- بیش از تبلیغات شرکت‌های رایانه‌ای و جاذبه دستگاه‌ها، باید به اهداف مدرسه و چگونگی تحقق این اهداف به کمک رایانه اندیشید.

پی‌نوشت

چهار سال پیش برای یک فرصت مطالعاتی شش‌ماهه به «دانشگاه مالایا» (یوام) در مالزی رفتم. در این مدت سعی کردم با کسانی که در آنجا کار پژوهشی می‌کنند، درباره مدارس هوشمند که ایده آن نخستین بار در کشور مالزی اجرا شد و بعدها کشورهای مانند تایوان، مصر و ایران از آن الگوبرداری کردند، گفت‌وگو کنم و نتایج آن را پس از سیزده سال از زبان محققان دانشگاهی بشنوم. شاید از این تجربه بتوان در تکمیل و غنای طرح مشابه در ایران استفاده کرد.

جالب آن بود که هیچ‌یک از این محققان تمایلی به بحث و گفت‌وگو درباره مدارس هوشمند نداشتند. یکی از محققان دانشگاه به من گفت که مشکل عمده این طرح آن بود که با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در این باره گفت‌وگو نشده بود و ارزیابی طرح را مسئولان وزارت آموزش و پرورش مالزی انجام داده بودند و البته دستاوردهای طرح مطابق ارزیابی آن‌ها مثبت بوده است.

در مطالعه مجموعه تحقیقات محدودی که در این زمینه انجام شده بود، دریافتم که آنچه دستاورد طرح به‌شمار می‌آید، بسیار کمتر از انتظارات و اهدافی است که باتوجه به بودجه عظیم این طرح برای آن پیش‌بینی شده است. اغلب موانع تحقق اهداف مدارس هوشمند در مالزی هم، همان موانعی است که محققان ایرانی درباره مدارس هوشمند ایران به آن توجه کرده‌اند. با این تفاوت که طرح مدارس هوشمند در مالزی قطعه‌ای از طرح کلان «دالان چندرسانه‌ای» مالزی بود که در همه سطوح، توسعه فناوری اطلاعات را هدف قرار داده بود و با سایر بخش‌های اجرایی و اداری کشور هماهنگی داشت. درحالی که مشابه آن در ایران، ارتباط معنی‌داری با سایر بخش‌ها نداشت و در طرح کلان قرار نمی‌گرفت.

از یک‌سو، طرح دارای نقشه راه مشخص از همان آغاز اجرای آزمایشی تا مرحله گسترش آن بود و بودجه متناسبی برای آن در نظر گرفته شده بود. درحالی که در نمونه ایرانی، نقشه راه پس از اجرای طرح و چند سال پس از اجرای آزمایشی تهیه شد. به‌علاوه، بودجه هم با گسترش آن تناسبی نداشت. اغلب محققان مالزیایی به این نکته اشاره داشتند که بخش اعظم بودجه این طرح به سخت‌افزار اختصاص یافته و شرکت‌های رایانه‌ای در این بخش سود کلانی برده‌اند و به‌خصوص در بخش آموزش معلمان و مدیران، بودجه‌ای اندک صرف شده است. از سوی دیگر، ارزیابی این طرح هم از طرف مجربان صورت گرفته است و نمی‌توان به تحقیقی که خود مجری

1. Mickle apple